

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

## آداب سلوک عرفانی و غربت سالکان در آخرالزمان

یک حدیث از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برایتان می‌خوانم. حدیث برای سمت و سویی که در جلسه‌مان داریم، بسیار ارزشمند و آموزنده است. فکر می‌کنم حدیث را نشنیده باشید و برای شما نو و تازه باشد؛ چون در جوامع حدیثی‌بی که در دسترس اکثریت است، وجود ندارد.

حدیث اول که نقل می‌کنم از ابن فهد حلی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه است که از برجستگان شیعه در زمان غیبت است و انسان بسیار عارف و عظیم‌القدری است. شاید در طول تاریخ دوران غیبت همتای او بیش از دو سه نفر نبوده باشد. ابن فهد حلی کتاب‌های متعددی دارد مثل «عُدَّةُ الدَّاعِي» که خیلی معروف است و حاوی آداب دعا و نیایش است و به زبان فارسی هم ترجمه شده است. کتابی هم به نام «التَّحْصِينُ فِي صِفَاتِ الْعَارِفِينَ» دارد. کتاب تحصین در وصف عارفان است. این حدیث را از آنجا برایتان نقل می‌کنم. به همین دلیل است که می‌گویم به احتمال قوی به این حدیث برخورد نکرده‌اید. کتاب تحصین یک رساله است، کتاب مفصلی نیست. نمی‌دانم به زبان فارسی ترجمه شده است یا خیر؛ تا به حال به ترجمه‌ای از این کتاب برخورد نکرده‌ام. حدیث برای اهل سلوک و اهل طریقت بسیار آموزنده است. حدیث را می‌خوانم و ترجمه می‌کنم. امیدوارم شما با علاقه بشنوید و فرا بگیرید تا من هم شوق ادامه دادن خواندن آن را از دست ندهم. سعید بن عمرو راوی این حدیث است. حدیث این‌گونه شروع می‌شود.

«سَعِيدُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ نَفِيلٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ» سعید بن عمرو

می‌گوید شنیدم که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمودند در حالی که به اسامه بن زید روی کرده بودند.

اسامه پسر زید بن حارثه، پسرخوانده‌ی پیامبر ﷺ است. ماجرای زید را خدمتتان عرض کرده‌ام. زید که پسرخوانده‌ی پیامبر ﷺ بود، به مدارج بلندی از عرفان و معنویت رسید. همه‌ی شما بارها و بارها این حدیث را شنیده‌اید که بعد از این که پیغمبر اکرم ﷺ در مسجدالنبی نماز صبح را امامت کردند و همه‌ی حضار نماز را در معیت پیامبر ﷺ خواندند، حضرت روی خود را به سوی حضار برگرداندند و در بین جمع حاضران و نمازگزاران، جوانی را با حال آشفته‌ی روحانی و معنوی دیدند و از او پرسیدند: ای جوان «**كَيْفَ أَصْبَحْتَ**» چگونه صبح کردی؟ در چه حالی به سر می‌بری؟ عرضه داشت: «**أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا**» در حالی صبح کردم که در مرتبه‌ی یقینم؛ اهل یقینم. حضرت فرمودند: «**فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ**»<sup>۱</sup> علامت راستین بودن یقین تو چیست؟ او شروع کرد به توضیح دادن که صدای زفیر جهنم را با گوشم می‌شنوم؛ صحنه‌های قیامت را می‌بینم؛ در همین مجلس، بهشتیان را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ مشاهده می‌کنم؛ که ماجرای مفصلی دارد و در متون عرفانی، چه به نظم، چه به نثر، کراراً مطرح شده است.

زید بن حارثه پسرخوانده‌ی پیامبر ﷺ که ابتدا غلام پیامبر بود و پیامبر او را آزاد کردند؛ چون پدر و مادر متعینی داشت که مشرک بودند و نزد پیامبر آمدند که او را از پیامبر ﷺ بخرند. حضرت فرمودند نیازی به خریدن نیست؛ او را آزاد می‌کنم؛ اگر خواست با شما برگردد. پیغمبر او را آزاد کردند، ولی او به هیچ قیمتی حاضر نشد از پیغمبر اکرم ﷺ جدا شود و گفت من افتخار غلامی شما را بر بودن در کنار پدر و مادر مقتدر و ثروتمندم ترجیح می‌دهم. او ماند و پیغمبر اکرم ﷺ او را پسرخوانده‌ی خود کردند و او در مکتب پیغمبر اکرم ﷺ به مدارج بلند معنوی و عرفانی رسید. حدیثی که قصد دارم بخوانم، نشان‌دهنده‌ی این است که پسر او، اسامه بن زید هم که سنّ زیادی نداشت؛ از نظر معنوی شخصیت بزرگی است.

<sup>۱</sup> کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۳ و مجلسی، بحار، ج ۶۷، ص ۱۵۹.

در سالی که پیغمبر اکرم ﷺ از دنیا رفتند، روزهای پایانی عمر حضرت بود. زید بن حارثه دو سال قبل از آن در جنگ موته به شهادت رسیده بود. پیامبر ﷺ اسامه پسر او را به فرماندهی لشکر گماردند و دستور دادند با سپاهی به جبهه‌ی رم برود. آن روز کشور رم تعرضاتی را به نقاط مرزی جهان اسلام شروع کرده بود که ماجرای مفصلی دارد. پیامبر ﷺ با قرار دادن کسانی که در صد غصب خلافت پس از رحلت ایشان بودند در آن سپاه، خواستند سران فتنه را از مدینه خارج کنند تا بعد از رحلتشان انتقال قدرت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) با مانعی مواجه نباشد. ولی آنها تمرّد کردند و رفتند و پیغمبر اکرم ﷺ بدین سبب آنها را نفرین کردند.

هنگام رحلت رسول الله ﷺ اسامه سنّ کمی داشت و لذا پیغمبر اکرم ﷺ مورد اعتراض قرار گرفتند که شما یک نوجوان را بر پیرمردهای صحابه فرماندهی داده‌اید. پیغمبر اکرم ﷺ ناراحت شدند و با حال بسیار نامساعدی که در اثر بیماری داشتند و در روزهای آخر عمرشان به سر می‌بردند، به مسجد آمدند و صحبت تنّدی با معترضین کردند. شرح این ماجرا بماند؛ نمی‌خواهم وارد تاریخ شوم؛ می‌خواهیم حدیث را بخوانیم.

عرضم این بود که اسامه یک نوجوان است. یعنی شاید هنگامی که پیغمبر اکرم ﷺ از دنیا می‌روند، شانزده هفده سال بیشتر ندارد. ببینید که این نوجوان در چه فضایی بوده است که پیغمبر اکرم ﷺ چنین مطالبی را به او می‌گویند.

حدیث این بود که «سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ وَ أَقْبَلَ عَلَيَّ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ» سعید بن عمرو می‌گوید: شنیدم که پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرمودند، در حالی که به اسامه بن زید رو کرده بودند. «فَقَالَ يَا أُسَامَةُ عَلَيَّ بِطَرِيقِ الْحَقِّ» پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: ای اسامه، بر تو باد بر طریّ طریق حق، سلوک در مسیر حقّ متعال، سلوک الی الله. یعنی اهل طریقت باش. راه حق را طی کن و سلوک الی الله کن.

«وَ إِيَّاكَ أَنْ تَخْتَلِجَ دُونَهُ بِزَهْرَةِ رَغَبَاتِ الدُّنْيَا وَ عَصَاةِ نَعِيمِهَا وَ بَائِدِ سُرُورِهَا وَ زَائِلِ عَيْشِهَا» و بر حذر باش از این که در اثر جذّابیت‌ها و لذایذ دنیوی، خوشی‌های نعمت‌های دنیوی و شادی‌های ناپایدار و نابود

شونده‌ی دنیا و عشق زایل دنیوی، از طریق و مسیر سلوک الی الله خارج شوی. نکند تحت تأثیر اینها پای از مسیر سلوک الی الله و طیّ طریق حق بیرون گذاری.

«فَقَالَ أُسَامَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَيْسَرُ (مَا يُقَطَّعُ) بِهِ ذَلِكَ الطَّرِيقُ» اسامه عرض کرد: یا رسول الله، ساده‌ترین شیوه‌ای که می‌شود این طریق سلوک الی الله و طریقت حق را طی کرد، چه مسیری است؟ چگونه می‌توان به سهل‌ترین روش این راه را طی کرد؟

اینها دستورات سلوکی است. «قَالَ السَّهْرُ الدَّائِمُ» پیغمبر اکرم ﷺ به اسامه فرمودند: اوّل پیوسته شب‌زنده‌دار باشی؛ یعنی شب‌ها را تا به صبح نخواب؛ بخشی از شب را بیدار باش. سالک الی الله اهل خواب تمام شب نیست. همان‌طور که قرآن کریم به خود پیغمبر ﷺ فرمود: «فَمِ الْيَلِ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۲</sup> سالکی هم که می‌خواهد مسیر سلوک را به اقتدای رسول اکرم ﷺ طی کند، انسانی نیست که شب را تا به صبح در بستر بخوابد. اوّلین دستور، فرمودند شب‌زنده‌داری دائم.

«وَالظَّمَا فِي الْهَوَاجِرِ» دوم، تشنگی در فصل گرما، در روزهای داغ روزه‌دار باش و تشنگی را تحمل کن. «وَكَفَّ النَّفْسَ عَنِ الشَّهَوَاتِ» سومین دستور، بازداشتن نفس خویشتن از لذایذ. این که انسان رفاه‌طلب، لذت طلب، لذت جو نباشد؛ معتاد به لذایذ نباشد؛ نازپرود تنعم نباشد.

«وَتَرَكُ اتِّبَاعِ الْهَوَى» چهارم، پیروی از هوا و هوس را هم باید ترک کنی. اگر می‌خواهی در سلوک الی الله به سادگی و سهولت و سرعت به مقصد برسی، تبعیت و پیروی از هوای نفس را رها کن و ترک کن.

«وَأَجْتِنَابُ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا» با فرزندان دنیا همنشین نباش؛ از آنها کناره بگیر. کسانی که فرزند دنیا هستند. مقصود کسی نیست که زنده است؛ بلکه کسی که با دنیاطلبی زندگی می‌کند. معبود و معشوقش، همه‌ی فکر و ذکر و سخن و همت و آرزو و تلاش و آرمانش مصروف در دنیاست؛ اینها فرزندان دنیا هستند. فرمودند از همنشینی با اینها باید اجتناب کنی. نشستن با آنها دل را می‌میراند؛ نشستن با آنها

<sup>۲</sup> سوره‌ی مزمل، آیه‌ی ۲.

دنیا را برای انسان جلوه می‌دهد و انسان را مبتلای به دنیا دوستی و دنیا پرستی می‌کند که با سلوک الی الله و رفتن در مسیر توحید تعارض کلی دارد.

«یا أُسَامَةُ عَلَيكَ بِالصَّوْمِ». اسامه، بر تو باد به روزه داشتن؛ «فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ» چرا که روزه سبب نزدیکی به خدای متعال است؛ «وَلَيْسَ شَيْءٌ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحٍ فَمِ صَائِمٍ تَرَكَ الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و هیچ چیز نزد خدای متعال نیکوتر، خوب تر و خوشبو تر نیست از بوی دهان روزه‌داری که خوردن و آشامیدن را برای خدایی که پروردگار جهانیان است، ترک کرده است. وقتی انسان روزه می‌گیرد؛ نمی‌خورد؛ نمی‌آشامد، طبیعتاً ممکن است دهانش کمی بو داشته باشد که صورت ظاهرش برای اهل طبیعت و اهل ظاهر خوشایند نیست؛ اما پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند همان بوی دهان انسان روزه‌دار برای خدا از همه‌ی عطرها خوشبو تر و معطر تر است. «وَ آثَرَ اللَّهِ عَلَى مَا سِوَاهُ وَ ابْتِغَاءَ آخِرَتِهِ بِدُنْيَاهُ». روزه‌داری که خوردن و آشامیدن را برای خدا که پروردگار جهانیان است، ترک گفته است و خدا را بر هر چه غیر اوست برگزیده و ترجیح داده است و آخرت خود را با خرج کردن دنیا خریده است و از دنیا پیش برای به دست آوردن آخرت هزینه کرده است. ای اسامه، اگر می‌خواهی سریع به نتیجه برسی، چنین صائم و روزه‌داری باش. «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَأْتِيكَ الْمَوْتُ وَ أَنْتَ جَائِعٌ وَ كَبِدُكَ ظَمَانٌ فَافْعَلْ فَإِنَّكَ تَنَالُ بِذَلِكَ أَشْرَفَ الْمَنَازِلِ وَ تَحُلُّ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ» پس ای اسامه اگر می‌توانی کاری کنی که وقتی مرگ به سوی تو می‌آید، در حالی بمیری که گرسنه باشی؛ شکمی سیر نداشته باشی و از گرما و عطش و تشنگی جگر گداخته‌ای داشته باشی، چنین کاری را انجام بده؛ سعی کن این‌گونه باشی. چرا که با همین کار می‌توانی به شریف‌ترین منازل و مراتب کمال نائل شوی و به منزلگاهی فرود آیی که نیکان و شاهدان و صالحان فرود می‌آیند و در جهان آخرت هم منزل آنها باشی.

بعد حضرت فرمودند: «یا أُسَامَةُ عَلَيكَ بِالسُّجُودِ». ای اسامه بر تو باد به سجده. «فَإِنَّهُ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ إِذَا كَانَ سَاجِدًا» چرا که نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش وقتی است که در سجده قرار دارد. «وَ مَا مِنْ عَبْدٍ سَجَدَ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً وَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ وَ بَاهَى بِهِ مَلَائِكَتَهُ» و هیچ بنده‌ای نیست که یک سجده برای خدا انجام دهد، مگر این که

خدای متعال در قبال آن یک سجده حسنه‌ای در نامه‌ی عمل او می‌نویسد و سیئه‌ای را از نامه‌ی عمل او پاک و محو می‌کند و مرتبه‌ای به درجات کمال او می‌افزاید و خدای متعال به این بنده توجه می‌کند و او را مورد عنایت خود قرار می‌دهد و بر ملائکه به این بنده مباحثات و فخر می‌کند که چنین بنده‌ای دارم.

«یا اَسْمَاءُ عَلَیْكَ بِالصَّلَاةِ» اوّل صوم بود؛ بعد سجده بود؛ سومی نماز. ای اسامه بر تو باد به نماز، اهتمام به نماز. «فَإِنَّهَا أَفْضَلُ (مِنْ أَفْضَلِ) أَعْمَالِ الْعِبَادِ» به هر دو صورت روایت شده است. چرا که نماز برترین اعمال بندگان است یا از برترین اعمال بندگان است «لَأَنَّ الصَّلَاةَ رَأْسَ الدِّينِ وَ عَمُودُهُ وَ ذِرْوَةٌ سَنَامِهِ» چرا که نماز سر پیکر دین است. همان‌طور که شریف‌ترین نقطه‌ی بدن سرش است، شریف‌ترین نقطه‌ی دین نماز است؛ نماز رأس دین است؛ سر دین است و مایه‌ی برپایی دین است؛ عمود خیمه‌ی دین است. «وَ ذِرْوَةٌ سَنَامِهِ» و نماز رکن مرتفع و بلند دین است.

«وَ اخَذَرُ يَا اَسْمَاءُ دُعَاءَ عِبَادِ اللَّهِ الَّذِي أَنْهَكُوا الْأَبْدَانَ وَ صَاحِبُوا الْأَحْزَانَ وَ أَزَالُوا اللَّحُومَ وَ آذَابُوا الشُّحُومَ وَ أَظْمَنُوا الْكُبُودَ وَ أَحْرَقُوا الْجُلُودَ بِالْأَرْيَاحِ وَ السَّمَائِمِ حَتَّى غَشِيَتْ مِنْهُمْ الْأَبْصَارُ شَوْقًا إِلَى الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» بعد حضرت فرمودند: ای اسامه، خیلی بترس و بپرهیز از دعای بندگان خدا، عباد حقیقی خدای متعال که در مسیر طاعت و بندگی حق به بدن‌های خود فشار آوردند و با حزن و اندوه مصاحب شدند و گوشت بدن خود را آب و زائل کردند. پی‌ها و چربی‌های خود را آب کردند و لاغر اندام شدند. گداختگی را به جگرشان تحمیل کردند؛ جگر گداخته‌ای داشتند و تشنگی کشیدند. و پوست بدن خود را در معرض تندبادها و بادهای گزنده و سمّی قرار دادند تا کار به جایی رسید که «حَتَّى غَشِيَتْ مِنْهُمْ الْأَبْصَارُ» به قدری لاغر و تکیده و رنجور شدند که چشم‌ها آنها را ندید؛ یا به قدری کم‌اهمیت تلقی شدند که کسی به آنها نگاه نمی‌کرد یا در جمع که بودند کسی آنها را نمی‌دید؛ کسی نمی‌دانست آنها چه کسانی هستند؛ کسی اهمیتی به بودن آنها نمی‌داد. این‌همه سختی را تحمل کردند؛ «شَوْقًا إِلَى الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» به خاطر اشتیاقی که به خدای واحد قهّار داشتند. از دعای اینها خیلی بترس. نکند کاری کنی که دعای آنها علیه تو به آسمان رود.

«فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهِمْ بَاهَىٰ بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ عَشَاهُمْ بِالرَّحْمَةِ» وقتی خدا به چنین عباد و بندگانی نظر می‌کند، به خاطر آنها به ملائکه فخر می‌فروشد و مباحثات می‌کند و این بندگان را زیر پوشش رحمت خود قرار می‌دهد و آنها را با رحمت خود می‌پوشاند. «بِهِمْ يَدْفَعُ اللَّهُ الزَّلَازِلَ وَ الْفِتْنَ» خدا به برکت وجود چنین بندگانی زلزله‌ها و فتنه‌ها را از جوامع و شهرها و دیارها دور و دفع می‌کند.

«ثُمَّ بَكَىٰ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّىٰ عَلَا بُكَاءُهُ وَ اشْتَدَّ نَحِيْبُهُ وَ زَفِيرُهُ وَ شَهيقُهُ» بعد از این جملات، پیغمبر اکرم ﷺ شروع کردند به گریستن و به قدری گریه‌ی حضرت بالا گرفت و به قدری صدای گریه‌ی حضرت و ناله‌های سوزناک و حالت شهقه و صیحه‌ی حضرت در اثر این گریه، شدید شد که «وَ هَابَ الْقَوْمُ أَنْ يُكَلِّمُوهُ» اطرافیان ترسیدند در آن حالت با پیغمبر ﷺ حرف بزنند. «فَطَنُوا أَنَّهُ لِأَمْرِ قَدْ حَدَثَ مِنَ السَّمَاءِ» و گمان کردند چیزی، خبری از آسمان برای پیغمبر ﷺ آمده است که پیغمبر در اثر آن چنین آشفته و گریان شده‌اند. «ثُمَّ إِنَّهُ رَفَعَ رَأْسَهُ فَتَنَفَّسَ الصُّعْدَاءُ» پیغمبر ﷺ بعد از مقداری گریه‌ی جان‌سوز، سرشان را بلند کردند و نفس سختی کشیدند؛ مثل کسی که به ارتفاعات صعود می‌کند و آنجا اکسیژن کافی نیست یا فشار به‌گونه‌ای است که نمی‌تواند به راحتی نفس بکشد، به سختی و سنگینی نفس کشیدند. «ثُمَّ قَالَ أَوْهَ أَوْهَ بُؤْسًا لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مَا ذَا يَلْقَىٰ مِنْهُمْ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ كَيْفَ يُطْرَدُونَ وَ يُضْرَبُونَ وَ يُكذَّبُونَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُمْ أَطَاعُوا اللَّهَ فَادَّلَوْهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ» پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: اُف، بدا به این امت! چه می‌رسد از دست این امت بر سر کسانی که در راه طاعت و بندگی خدا قدم می‌زنند. چگونه این بندگان صالح و عباد برجسته‌ی خدا را طرد می‌کنند. چگونه آنها را مورد ضرب و آسیب قرار می‌دهند و چگونه آنها را تکذیب می‌کنند؛ به خاطر این که آنها طاعت خدا را به جا آوردند. جرمی مرتکب نشده‌اند؛ به جرم بندگی حضرت حق به آنها تهمت می‌زنند؛ آسیب می‌رسانند؛ از جامعه طرد و منزوی‌شان می‌کنند. «فَادَّلَوْهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ» اینها را به جرم طاعت و بندگی خدا به خواری می‌کشاند و خواریشان می‌کند.

سپس حضرت فرمودند: «أَلَا وَ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْغِضَ النَّاسُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ يُحِبُّونَ مَنْ عَصَى اللَّهَ» قیامت برپا نمی‌شود مگر این که قبل از قیامت شرایط امت به جایی می‌رسد که کسی که اطاعت خدا می‌کند و اهل طاعت و بندگی است، مورد بغض و کینه‌ی مردم واقع می‌شود. و کسانی که اهل معصیت و گناهند، مورد محبت و علاقه و دوستی مردم واقع می‌شوند.

ظاهراً عمر هم آنجا حضور داشته است. «فَقَالَ عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ النَّاسُ يَوْمِنِدِ عَلَى الْإِسْلَامِ؟» عمر سؤال کرد: یا رسول الله، در چنین شرایطی که مردم با اولیای خدا آن گونه می‌کنند و اهل طاعت را مورد بغض و کینه قرار می‌دهند و اهل معصیت را دوست می‌دارند و به آنها عشق می‌ورزند، مردم مسلمانند؟ «قَالَ وَ أَيْنَ الْإِسْلَامُ يَوْمِنِدِ يَا عُمَرُ» پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: کدام اسلام؟ در آن شرایط چه اسلامی باقی می‌ماند؟ حقیقت اسلام نیست؛ ادعای مسلمانی و از امت رسول الله بودن هست؛ اما کو حقیقت اسلام؟ چه اسلامی؟ کجا آن روز اسلام است؟ «إِنَّ الْمُسْلِمَ يَوْمِنِدِ كَالْغَرِيبِ الشَّرِيدِ» مسلمان حقیقی در آن روزگار مثل فرد غریب رانده شده‌ای است. هیچ جا، جا ندارد. هیچ جا تحویلش نمی‌گیرند. مثل انسان بی‌کسی است که هیچ جا پناه‌گاهی ندارد و هیچ آشنایی ندارد. «ذَلِكَ زَمَانٌ ذَاكَ الزَّمَانُ يَذْهَبُ فِيهِ الْإِسْلَامُ وَ لَا يَبْقَى إِلَّا اسْمُهُ وَ يَنْدَرِسُ فِيهِ الْقُرْآنُ فَلَا يَبْقَى إِلَّا رَسْمُهُ» در آن زمانه و روزگار، اسلام از بین می‌رود و از اسلام چیزی جز نام اسلام باقی نمی‌ماند و قرآن هم از بین می‌رود و از قرآن چیزی جز خطوط نوشته شده بر کاغذ باقی نمی‌ماند. نه از حقیقت اسلام خبری است، نه حقیقت قرآن.

«فَقَالَ عُمَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ فِيمَا يَكْذِبُونَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ يَطْرُدُونَهُمْ وَ يُعَدِّبُونَهُمْ» عمر گفت: یا رسول الله، آخر به چه جرمی کسانی را که طاعت خدا به جای می‌آورند، تکذیب می‌کنند و می‌گویند اینها بدند، منحرفند، دروغگویند، خلاف اسلام حرکت می‌کنند. به چه جرمی این نسبت‌ها را به ایشان می‌دهند؟ به چه جرمی طردشان می‌کنند؟ به چه جرمی اینها را مورد آزار و شکنجه و تنبیه و عقوبت و کیفر قرار می‌دهند؟

«فَقَالَ يَا عُمَرُ تَرَكَ (تَرَكَوا) الْقَوْمَ الطَّرِيقَ وَ رَكَنُوا إِلَى الدُّنْيَا وَ رَفَضُوا الْآخِرَةَ وَ أَكَلُوا الطَّيِّبَاتِ وَ لَبَسُوا الثِّيَابَ الْمُرْتَبَاتِ وَ خَدَمْتَهُمْ (خَدَمْتَهُمْ) أَبْنَاءَ فَارِسَ وَ الرُّومِ» پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: ای عمر، مردم آن روزگار

طریق بندگی حق را ترک کرده‌اند. اهل عرفان و معنویت و سلوک و طریق الی الله نیستند. میل به دنیا کرده‌اند و آخرت را کنار گذاشته‌اند؛ اصلاً صحبتی از آخرت نیست؛ حسابی برای آخرت باز نمی‌کنند؛ بهایی به وجود آخرت نمی‌دهند و وجود آخرت در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها و رفتارشان هیچ تأثیری ندارد. اینها اهل شکم‌چرانی و خوردن غذاهای لذیذ و اهل پوشیدن لباس‌های بسیار زینتی‌اند و خادمانشان فرزندان ایران و روم هستند. «فَهُمْ يَغْتَدُونَ (يُعِيدُونَ) فِي طَيِّبِ الطَّعَامِ وَ لَذِيذِ الشَّرَابِ» و مردم آن روزگار اهل غذاهای خوشبو و لذیذند؛ یا اهل جمع شدن سر سفره‌های غذاهای لذیذ و نوشیدنی‌های گوارا هستند. «وَ ذِكْوَى (زَكْوَى) الرَّيْحِ» و از عطرهاى بسیار خوشبو استفاده می‌کنند. «وَ مَشِيدٍ (مَشِيدٍ) الْبُنْيَانِ» دنبال ساختن خانه‌های مستحکم و بنا کردن خانه‌هایی با پی‌های استوار هستند. «وَ مُزَخْرَفِ الْبُيُوتِ» و خانه‌های بسیار زینتی و آراسته و زیبا «وَمُنَجَّدَةٍ (مُنَجَّدَةٍ . مَجِدٍ) الْمَجَالِسِ» و اهل نشستن در جایگاه‌های مرتفعند و «يَتَبَرَّجُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ كَمَا تَتَبَرَّجُ الْمَرْأَةُ (الزَّوْجَةُ) لِرُؤُوسِهَا» مردها اهل خودنمایی و خودآرایی‌اند و همان‌طور که زن خودش را برای شوهرش زینت می‌کند و خود را به او عرضه می‌کند، مردها این‌گونه می‌شوند؛ خود را زینت کرده و به این و آن عرضه می‌کنند. «وَ تَتَبَرَّجُ النِّسَاءُ بِالْخُلِيِّ وَ الْخُلَلِ الْمُرَيَّبَةِ» و زن‌ها هم خود را با زیور و شنل‌های زینتی می‌آرایند و خود را به رخ این و آن می‌کشند و در جمع خودنمایی می‌کنند. «زِيَهُمْ (رَأَيْتَهُمْ) يَوْمَئِذٍ زِيٌّ (بِرِيٍّ) الْمُلُوكِ الْجَبَابِرَةِ» حضرت فرمودند: آن روز لباس آنها لباس فرمانروایان جبار است؛ شبیه آنها لباس می‌پوشند و آنها را در چنین لباس‌هایی می‌بینی. «يَتَبَاهُونَ بِالْجَاهِ وَ اللَّبَاسِ» همه‌ی مباحات و افتخارشان به پست و مقام و موقعیت شغلی و اجتماعی‌شان و به لباس زیبا و جامه‌ی فاخری است که بر تن کرده‌اند. در این شرایط «وَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ الْعِبَاءُ (الْعَنَاءُ) مُشْحَبَةً (شَاحِبَةً) أَلْوَانُهُمْ مِنَ السَّهْرِ وَ مُنْحَبَةً أَصْلَابُهُمْ مِنَ الْقِيَامِ» در چنین جامعه‌ای، اولیاء خدا عباى ساده‌ای بردوش افکنده‌اند و یا در دل غناء و سختی و با حالتی که مردم آنها را خوار می‌پندارند، زندگی می‌کنند. در اثر بیداری‌های دل شب رنگ‌های پریده‌ای دارند و پشت‌هایشان از شدت شب‌زنده‌داری و به‌نماز ایستادن خمیده شده است. «قَدْ لَصِقَتْ بُطُونُهُمْ بِظُهُورِهِمْ

**مِنْ طَوْلِ الصَّيَامِ**» در اثر روزه‌های طولانی‌یی که می‌گیرند، پوست شکمشان به پشتشان چسبیده است. «**قَدْ أَذْهَلُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ذَبَحُوهَا بِالْعَطَشِ طَلَبًا لِرِضَى اللَّهِ وَ شَوْقًا إِلَى جَزِيلِ ثَوَابِهِ وَ خَوْفًا مِنْ أَلِيمِ عِقَابِهِ**» این اولیاء خدا نفس خود را به فراموشی سپرده‌اند و نفس امّاره‌شان را با عطش و تشنگی‌یی که به این نفس تحمیل کرده‌اند، سر بریده‌اند. در مسیر طلب و رسیدن به رضایت پروردگار و در اثر اشتیاق به پاداش‌های فراوان الهی و ترس از کیفرها و عقوبت‌های دردناک پروردگار این‌گونه عمل می‌کنند. «**فَإِذَا تَكَلَّمُ مِنْهُمْ مُتَكَلِّمٌ بِحَقٍّ أَوْ تَفَوُّهَ بِصِدْقٍ**» اگر در این جامعه یکی از اولیای خدا سخن حقی بگوید، حرف راستی بزند، «**قِيلَ لَهُ اسْكُتْ فَأَنْتَ قَرِينُ الشَّيْطَانِ وَ رَأْسُ الضَّلَالَةِ**» به او می‌گویند خاموش باش؛ تو رفیق شیطانی و در رأس گمراهی و ضلالتی. «**يَتَأْوَلُونَ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ**» در آن جامعه قرآن را به غیر حقیقتی که قرآن دارد، تأویل می‌کنند و برمی‌گردانند. «**وَ يَقُولُونَ «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»**»<sup>۳</sup> در تأیید دنیاطلبی‌ها و لذت‌جویی‌ها و زر و زیور به خود بستن‌ها و فخرفروشی با لباس و جاه و جمال، به قرآن هم استناد می‌کنند. قرآن را به غیر آنچه تأویل حقیقی قرآن است، تأویل می‌کنند. می‌گویند خدا فرموده است چه کسی زینت‌هایی را که خدا برای بندگانش بیرون آورده است و غذاهای لذیذ و خوشمزه و روزی‌های گوارا را برای بندگان خدا حرام کرده است؟ اینها حرام نیست؛ خدا حلال کرده است؛ ما هم از حلال خدا استفاده می‌کنیم. برای دنیاطلبی و تجمل‌پرستی‌ها چنین استناد قرآنی می‌آورند.

«**وَ اعْلَمْ يَا أُسَامَةُ إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنَزَلَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَجْرُهُمْ ثَوَابًا وَ أَكْرَمُهُمْ مَأَبًا مَنْ طَالَ فِي الدُّنْيَا حُزْنُهُ وَ كَثُرَ فِيهَا هَمُّهُ وَ دَامَ فِيهَا غَمُّهُ وَ كَثُرَ فِيهَا جَوْعُهُ وَ عَطَشُهُ**» پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند: ای اسامه بدان در روز قیامت کسی بیشترین مقام و منزلت و فراوان‌ترین پاداش‌ها و ثواب‌ها و گرمی‌ترین بازگشتگاه‌ها را نزد پروردگار دارد که در دنیا حزن و اندوهش طولانی‌تر و گرفتاری‌هایش فراوان‌تر و غم و اندوهش مداوم‌تر و تشنگی و گرسنگی‌اش فراوان‌تر از دیگران است. کسی در قیامت آن منزلت برجسته را دارد

<sup>۳</sup> سوره‌ی أعراف، آیه ۳۲.

که دنیا را به لذت‌طلبی و راحت‌طلبی و عیش و نوش و بی‌عاری و بی‌غمی طی نکرده است. «أُولَئِكَ الْأَبْرَارُ الْأَتْقِيَاءُ الْأَخْيَارُ» اینها نیکانند و اهل تقوا و برجستگانند. «إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا» اینها کسانی‌اند که اگر در جمعی باشند، کسی آنها را نمی‌شناسد. این‌قدر گمنامند. «وَ إِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا» و اگر در جمع نباشند، کسی احساس این‌که کسی غایب است، نمی‌کند. اصلاً وجودشان دیده و احساس نمی‌شود. نه در زمان بودنشان شناخته می‌شوند؛ نه در زمان غیبتشان جای خالی آنها احساس می‌شود؛ همان اولیاء بزرگ خدا که در قیامت بیشترین منزلت را نزد پروردگار دارند. «يَا أُسَامَةُ أُولَئِكَ تَعْرِفُهُمْ بِقَاعِ الْأَرْضِ وَ تَبْكِي إِذَا فُقِدْتَهُمْ مَحَارِبِيهَا» ای اسامه، - درست است که مردم زمانه این اولیاء خدا را نمی‌شناسند - اما زمینی که آنها در آن گام می‌گذارند و می‌نشینند و عبور می‌کنند ایشان را خوب می‌شناسد؛ و هنگامی که از دنیا می‌روند، محراب‌هایی که آنها در آن نماز می‌خواندند و سجده‌گاه‌هایشان، در فقدان آن اولیای خدا می‌گیرند. بعد حضرت فرمودند: «فَاتَّخِذْهُمْ لِنَفْسِكَ كَنْزًا وَ ذُخْرًا» ای اسامه، این اولیای خدا را گنجی و ذخیره و اندوخته‌ی عظیمی برای خود بدان و آنها را خیلی ارزشمند بشمار. «لَعَلَّكَ تَنْجُو بِهِمْ مِنْ زَلَزِلِ الدُّنْيَا وَ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» به این خاطر که چه بسا به کمک و مدد آنها، به دعای خیر آنها، به نظر لطف آنها، به ارشاد و هدایت و راهبری و دستگیری آنها، بتوانی از لغزشگاه‌های دنیا نجات پیدا کنی و از ترس‌های روز قیامت هم در امان بمانی و نجات‌یابی. «وَ إِيَّاكَ أَنْ تَدَعَ مَا هُمْ فِيهِ وَ عَلَيْهِ» و بپرهیز از این‌که آنچه را آنها در آن هستند و بر آن هستند، ترک کنی. بپرهیز از این‌که روش و شیوه‌ی آنها و راهنمایی‌ها و راهبری‌های آنها را ترک کنی و کنار بگذاری و از آن بهره‌مند نباشی. «فَتَرَلَّ قَدَمُكَ وَ تَهْوِي فِي النَّارِ» که اگر توجه نکنی و از وجود اولیای خدا بهره‌نگیری، گام تو می‌لغزد و در دل آتش دوزخ پرتاب می‌شوی و فرود می‌آیی. «فَتَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و در آن صورت تو از زیانکاران خواهی بود. «وَ اخْذَرْ يَا أُسَامَةُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الَّذِينَ «قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ»<sup>۴</sup>» ای اسامه، بپرهیز از این‌که از

۴. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۱.

کسانی باشی که به ظاهر می‌گویند فرمایشاتتان را شنیدیم؛ بله، مطالب درستی فرمودید؛ اما فی الواقع به آن حرف‌ها گوش نمی‌دهند و از آن حرف‌ها بهره‌ی عملی نمی‌گیرند. ای اسامه، نکند این حرف‌هایی را که به تو زدم، با گوش ظاهریت بشنوی و به من بگویی بله، یا رسول الله فرمایشاتتان را شنیدم؛ اما گوش به حرف من ندهی و به آنها عمل نکنی و از آنچه گفتم، پیروی و تبعیت نکنی.

این یک دستورالعمل بسیار زیبا و بسیار جامع است برای یک سالک الی الله، برای کسی که می‌خواهد اهل طریقت باشد و در طریق عبودیت حق گام گذارد و راه بسپرد و به مقصد برسد.

هم دستورالعمل پیامبر ﷺ را دیدید؛ هم شرایط جامعه‌ی آخر الزمان را دیدید که با اولیاء خدا چه می‌کنند؛ و اولیاء خدا چقدر مظلوم، چقدر متهم، چقدر مورد ظلم و آزار مردم به ظاهر مسلمان و مدعی دینداری، ولی در واقع دنیاپرست و اهل پست و مقام و پول و ثروت و لذت و راحت و رفاه و شهوات و خواسته‌های دنیوی و مادی‌اند.

حدیث بسیار مهمی است و امیدواریم ما جزء کسانی باشیم که به حرف گوش دهیم؛ نه فقط بشنویم؛ گوش کنیم؛ دل بدهیم؛ دنبال حرف برویم؛ حرف را اجرا کنیم. و واقعیت‌های زندگی‌مان را با این حدیث بسنجیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

<sup>۵</sup> ابن فهد حلی، تحصین، ص ۲۰ و مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۳، ص ۹۲ و ۴۶۶، ج ۴، ص ۴۷۵ و ج ۷، ص ۴۹۹ و ج ۱۱،

ص ۳۴۲ و ج ۱۲، ص ۵۷.